

درصد هیچ مشکلی نداشته و می‌تواند صلح‌آمیز باشد. در این فرآیند اسرائیل حق هیچگونه مداخله و اظهارنظری نخواهد داشت.»

بیان چنین رویکردی از سوی اولیانوف و آنچه که مورد توجه لاوروف در ارتباط با ایران داشته، به مفهوم آن است که سیاست کنش تعادلی از سوی روسیه مورد تأکید قرار گرفته است. هرگونه سیاست کنش تعادلی نیازمند همکاری طیف گسترده‌ای از قدرت‌های بزرگ خواهد بود. به همین دلیل است که لاوروف بر ضرورت میانجی‌گری روسیه برای حل و فصل چالش‌های موجود در روابط ایران و آمریکا تأکید داشته است. سیاست لاوروف نشانه‌هایی از کنش تعاملی را منعکس می‌سازد. اگرچه ایالات متحده و کشورهای اروپایی سیاست تهدید را در دستورکار قرار داده‌اند، اما واقعیت سیاست تهدید آمریکا و اروپا در ارتباط با ایران ماهیت کم‌شدت خواهد داشت. سیاست راهبردی آمریکا معطوف به نظارت‌های فراگیر با ایران بوده و این امر می‌تواند به عنوان تضمینی برای «کنترل گریز هسته‌ای ایران» در ادبیات راهبردی محسوب شود. سیاست هسته‌ای ایران در سه دهه گذشته معطوف به کنش همکاری جویانه با قدرت‌های بزرگ برای ایجاد نقطه تعادلی بوده است.

۲. گزینه فشار حداکثری علیه ایران

بسیاری از نشانه‌های سیاست ترامپ معطوف به محدودسازی قدرت اقتصادی ایران است. آنچه در قالب گشت دریایی آمریکایی برای مقابله با قدرت هسته‌ای ایران مورد تأکید ترامپ قرار گرفته، می‌تواند زمینه درگیری‌های نظامی احتمالی در منطقه را فراهم آورد. اگرچه ایران تمایلی به درگیری نظامی ندارد، اما برای پشتیبانی از قابلیت‌های سیاسی و موقعیت اقتصادی خود تلاش خواهد کرد از سازوکارهای «کنش متقابل» برای حراست از هویت و موقعیت خود بهره‌مند شود. سیاست فشار حداکثری از این جهت امکان‌پذیر است که با رویکرد و سیاست‌های راهبردی ترامپ هماهنگی خواهد داشت. ترامپ به این موضوع واقف است که ایران به دلیل برخی از اقدامات تهاجمی آمریکا علیه فرماندهان نظامی خود آمادگی اخلاقی و تاکتیکی لازم برای کنش متقابل خواهد داشت. چنین رویکردی ریسک انجام اقدامات پرشدت علیه ایران را کاهش خواهد داد. از سوی دیگر آمریکا نسبت به واقعیت‌های انتقادی ساخت اجتماعی ایران درباره زیست اقتصادی واقف است. بسیاری از نشانه‌های اجتماعی و اقتصادی بیانگر آن است که ضریب تاب‌آوری جامعه ایرانی به میزان قابل توجهی کاهش یافته و در این شرایط نشانه‌هایی از «انفعال اجتماعی و ساختاری» مشاهده می‌شود. گام اول رقابت‌های سیاسی و راهبردی با ایران مبتنی بر افزایش سطح فشار مرحله‌ای در حوزه اقتصادی خواهد بود. در چنین شرایطی میزان کنش ارتباطی و انسجام اجتماعی کشور هدف با ساخت سیاسی بشدت کاهش یافته و طبیعی است که نشانه‌هایی از چالش اجتماعی تصاعدی در فضای سیاسی ایجاد خواهد شد. در نگرش راهبردی آمریکا گزینه فشار حداکثری در شرایطی مورد استفاده قرار می‌گیرد که اثربخشی تاکتیکی داشته و زمینه لازم برای انعطاف‌پذیری بیشتر ایران را به وجود آورد. در چنین شرایطی آمریکا سیاست محدودسازی قدرت ایران را به وجود آورده تا نیاز بیشتری به ضرورت‌های سیاست بین‌الملل داشته باشد. هرگونه کنش تاکتیکی ایران می‌تواند معطوف به همکاری‌های چندجانبه شود. بسیاری از نشانه‌ها بیانگر آن است که آمریکا سیاست فشار حداکثری را ادامه خواهد داد. یکی از علل اثربخشی سیاست فشار حداکثری را می‌توان مربوط به شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران دانست. تورم اقتصادی، میزان همبستگی ساخت اجتماعی با اهداف هزینه‌بر نظام سیاسی در

حوزه‌های راهبردی را کاهش می‌دهد. افزایش جمعیت و گسترش زندگی شهرنشینی چالش‌های ساخت سیاسی در بوده‌بندی عمومی کشور را پرمخاطره می‌سازد. فشار حداکثری در شرایطی انجام می‌شود که زمینه برای انتقال محدودیت‌های اقتصادی و راهبردی ایران از حوزه راهبردی به عرصه تاکتیکی و فضای اجتماعی منتقل شده و در این شرایط ایران را برای پذیرش سیاست‌های جدید ایالات متحده آماده سازد.

نتیجه

واقعیت‌های نظام جهانی نشانه‌هایی از ابهام و عدم اطمینان را منعکس می‌سازد. ایالات متحده در فضای موجود تلاش دارد تا سیاست قدرت را براساس آموزه‌های کنش مرحله‌ای و فشار حداکثری در ارتباط با ایران به وجود آورد. در این فرآیند ترامپ چندین بار بر ضرورت مذاکره مستقیم برای نیل به توافق عمومی تأکید داشته است. اگرچه ایران نسبت به مذاکره و کنش نشان داده، اما هنوز هیچگونه دستورکار مشخصی برای دیالوگ یا کنش دیپلماتیک مشخص نشده است.

ایران هنوز بر قواعد برجام تأکید دارد. در حالی که برجام در ذات خود نشانه‌هایی از ناپایداری و عدم توازن را منعکس می‌سازد. در چنین شرایطی طبیعی است که سیاست راهبردی ایران نیازمند فرآیندی است که زمینه را برای تنفس اجتماعی و اقتصادی به وجود آورد. آمریکا تلاش دارد تا اهداف خود را از طریق دیپلماسی اجبار پیگیری کند. در این فرآیند نشانه‌هایی از سیاست همکاری جویانه نیز وجود خواهد داشت. ارزیابی‌های موجود بیانگر این واقعیت است که دو گزینه کنش خوشبینانه و بدبینانه در سیاست آمریکا نسبت به ایران وجود دارد. کنش دیپلماتیک ایران در اسفند ۱۴۰۳ مبتنی بر نشانه‌هایی از ابهام خواهد بود. ایران به گونه اجتناب‌ناپذیر نیاز به سازوکارهایی برای عبور از بحران دارد. ضرورت‌های عبور از بحران ایجاب می‌کند که شرایط برای کنش تعادلی به وجود آید. هنر دیپلماتیک و راهبردی ایران آن است که اثربخشی سیاست فشار حداکثری آمریکا کنترل و محدود شود. در این شرایط طبیعی است که زمینه برای نیل به توافق جدید وجود خواهد داشت.

اسنپ‌بک به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی سیاست هسته‌ای آمریکا و اروپا در ارتباط با ایران خواهد بود. چنین رویکردی را می‌توان ادامه دیپلماسی اجبار و سیاست فشار حداکثری آمریکا در ارتباط با ایران تلقی کرد. سیاست هسته‌ای ایران در فضای اسنپ‌بک با چالش‌های امنیتی و اقتصادی بیشتری همراه خواهد شد. گذار از بحران نیازمند آن است که ایران در شش ماه اول سال ۱۴۰۴ به شکل جدیدی از توافق دیپلماتیک با آمریکا و کشورهای گروه ۵+۱ نائل شود. طبعاً در این شرایط محور اصلی سیاست ایران را حفظ قابلیت‌های هسته‌ای به موازات کاهش شدت تحریم‌های اقتصادی شامل می‌شود. گزینه کنش تعادلی بدون همکاری و میانجی‌گری بازیگران اثربخش در سیاست بین‌الملل حاصل نمی‌شود. به همین دلیل است که میانجی‌گری بخشی از فرآیند دیپلماسی هسته‌ای ایران در سال ۱۴۰۴ خواهد بود. به هر میزان بازیگران میانجی نقش مؤثرتری در متقاعدسازی بازیگران داشته باشند، طبیعی است که گذار مسالمت‌آمیز از امکان‌پذیری بیشتری برخوردار می‌شود. در غیر این صورت نشانه‌هایی از تصاعد بحران و تهدیدات مضاعف در راستای سیاست فشار حداکثری آمریکا به وجود آمده که چالش‌های امنیتی برای ایران و برخی دیگر از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ را اجتناب‌پذیر می‌سازد. ♦